

تهدیدات امنیتی گروه‌های افراطی پاکستان علیه انقلاب اسلامی

محمد رضا دهشیری*

محمد رضا مشکی**

چکیده

در پی وقوع انقلاب اسلامی در ایران، حاکم شدن گفتمان اسلام سیاسی، و افزایش تأثیر آن بر جامعه پاکستان و نظر به ناتوانی و ناکارآمدی دولت اسلام آباد در مدیریت رفتارهای واکنشی گروه‌های سلفی بنیادگرا و افراطی و همچنین به دلیل فروفتادن در نزاع‌های داخلی، زمینه ترویج روزافزون اندیشه وهابیت و عقاید ضدشیعی در جامعه پاکستان ایجاد شد. از این رو تحریکات و تهدیدات ناشی از افراط‌گرایی سلفی در پاکستان باعث ایجاد هویت تقابلی ایدئولوژیک در مقابل انقلاب اسلامی گردید. در پاسخ به این سوال که ریشه اصلی تحریکات و تهدیدات امنیتی گروه‌های افراطی پاکستان علیه انقلاب اسلامی در چیست، نگارندگان معتقدند تلاش گروه‌های تندرو سلفی برای برساختن هویت مشترک افراطی مبتنی بر دگرسازی، موجب تشدید هویت سازی تقابلی علیه انقلاب اسلامی ایران شده است. تحقیق حاضر در مبحث نخست تأثیر قدرت نفوذ انقلاب اسلامی را بر واکنش گروه‌های افراطی در جامعه پاکستان واکاوی می‌کند. در مبحث دوم به بررسی تأثیر عواملی چون: فقر، بی‌ثباتی سیاسی، مدارس دینی و تحریکات منطقه‌ای بر رشد و تکوین افراط‌گرایی در پاکستان پرداخته می‌شود. و مبحث سوم تحریکات و تهدیدات امنیتی ناشی از گروه‌های افراطی پاکستانی علیه انقلاب اسلامی را تبیین می‌کند.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی ایران، پاکستان، گروه‌های تندروی سلفی، گروه‌های افراطی و بنیادگرا، هویت تقابلی.

mohammadreza_dehshiri@yahoo.com

**. دانشیار علوم سیاسی دانشکده روابط بین‌الملل.

m.rmoshki@gmail.com

**. دانشجوی کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشکده روابط بین‌الملل.

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۱۵

مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی در ایران که منجر به تغییر بنیادین نخبگان سیاسی حاکم و گفتمان‌های سیاست داخلی و خارجی کشور شد، بر مناسبات جمهوری اسلامی ایران با بسیاری از کشورهای جهان از جمله پاکستان اثرات قابل توجهی برجای گذاشت. به‌رغم اینکه دولت پاکستان، نخستین دولتی بود که در فوریه ۱۹۷۹، انقلاب اسلامی را به رسمیت شناخت، اما حاکم شدن گفتمان ایدئولوژیک مبتنی بر اسلام سیاسی، اتخاذ رویکرد تجدیدنظرطلبانه در سیاست خارجی و نیز خروج ایران از جرگه متحدین واشنگتن (که با خروج از پیمان سنتو و عضویت در جنبش عدم تعهد تحقق یافت) نقطه پایانی بر مناسبات مستحکم گذشته و آغاز فصل تازه‌ای از روابط میان اسلام آباد و تهران بود که طیف گسترده‌ای از رقابت و همکاری را دربر می‌گرفت. (kouzehgarKaleji, 2012: 142) سیاست خارجی ایران را در این مقطع مواردی مانند استقلال‌طلبی، عدالت‌خواهی و استکبارستیزی تشکیل می‌داد. در نتیجه ایران با برخورداری از گفتمان انقلابی، در تضاد با همسویی ژنرال ضیاءالحق با سیاست‌های ایالات متحده و نفی سنی‌گرایی افراطی قرار گرفت. در این بین بیداری و تحرک قابل توجه اقلیت شیعه پاکستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و افزایش سطح توقع و مطالبات آنها از دولت پاکستان نیز بر روابط ایران و پاکستان تأثیر منفی داشت. نتیجه این امر کاهش روابط دو کشور تا سطح کاردار بود. (Ibid: 147) انقلاب اسلامی ایران به دلیل داشتن پتانسیل بسیار بالای تأثیر و نفوذ درون جوامعی همچون پاکستان که به دلیل مشکلات عدیده ساختاری در درون خود از جمله فقر، دخالت نظامیان در سیاست، نظام‌های آموزشی مبتنی بر مدارس دینی که به نوبه خود عاملی برای گسترش افراط‌گرایی درون این جامعه، توان مدیریت صحیح بر جوامع خود را نداشته و ندارند، باعث ایجاد یک سری واکنش‌ها گردید. یکی از این واکنش‌ها رفتار گروه‌های بنیادگرایی افراطی در قبال جمهوری اسلامی ایران بوده است که البته باید گفت این واکنش‌ها در قالب مسائل هویتی قابل بحث هستند. در واقع، تحریکات و تهدیدات ناشی از افراط‌گرایی گروه‌های تندرو در پاکستان از لحاظ ایدئولوژیکی در مقابله با نوع تفکر انقلابی حاکم بر کشور ایران بوده است. این بدان معناست که تأکید گروه‌های افراطی پاکستان بر «اسلام سلفی» باعث ایجاد هویت تقابلی شده است. همچنین همان‌طور که گفته شد کشوری همچون پاکستان به دلیل مشکلات عدیده‌ای که در خود دارد زمینه رشد افراط‌گرایی را نیز دارا می‌باشد که این موضوع نیز به نوبه خود در مضاعف شدن و تشدید تهدیدات گروه‌های افراطی پاکستان علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران اثر گذار می‌باشد. با توجه به این مطالب تحقیق پیش‌رو درصدد پاسخ به این سؤال است که ریشه اصلی تحریکات و تهدیدات امنیتی گروه‌های افراطی پاکستان علیه انقلاب اسلامی در چیست؟ و همچنین این تهدیدات شامل چه مواردی می‌باشد؟ از این‌رو برای پاسخ به این پرسش‌ها تحقیق حاضر در سه مبحث به بررسی موضوع می‌پردازد. در مبحث نخست، نگارندگان بر این باورند که قدرت تأثیر و نفوذ انقلاب اسلامی در جامعه‌ای

همچون پاکستان موجب شده که گروه‌های افراطی احساس خطر کنند و در صدد تشدید هویت تقابلی برآیند. در مبحث دوم که به بررسی ریشه‌ها و دلایل شکل‌گیری افراط‌گرایی در پاکستان پرداخته است، تبیین می‌شود که عواملی همچون فقر، بی‌ثباتی سیاسی، مدارس دینی و حتی تحریکات شورهای همچون عربستان در رشد و تکوین افراط‌گرایی در پاکستان مؤثر می‌باشد. با توجه به مطالب فوق در مبحث سوم با معرفی گوشه‌ای از اقدامات صورت گرفته توسط گروه‌های افراطی پاکستانی به بیان تحرکات و تهدیدات امنیتی ناشی از این گروه‌ها علیه انقلاب اسلامی پرداخته خواهد شد و در پایان نیز یک جمع‌بندی کلی ارائه می‌گردد.

بررسی ادبیات پژوهش گواه آن است که تحقیقات انجام شده کمتر به تهدیداتی که گروه‌های افراطی پاکستان علیه انقلاب اسلامی اعمال نموده‌اند پرداخته‌اند.

نویسنده مقاله «ایران و تهدیدات ناشی از بی‌ثباتی در افغانستان و پاکستان» (واعظی، ۱۳۹۰) دو کشور همسایه شرقی ایران، افغانستان و پاکستان را به دلیل داشتن مشکلات امنیتی، تهدیداتی بالقوه و بالفعل علیه امنیت ملی و توسعه جمهوری اسلامی ایران می‌داند. وی استدلال می‌نماید که در نتیجه گسترش و نفوذ جریان‌های افراطی مانند طالبان و القاعده در منطقه از یک سو و حضور نظامی آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم در کنار مرزهای شرقی ایران از سوی دیگر، کشور جمهوری اسلامی ایران را در معرض انواع تهدیدات امنیتی قرار داده است. واعظی تهدیدات خاص پاکستان علیه ایران را در دو مورد به‌طور مستقیم خلاصه می‌نماید:

۱. **رشد افراط‌گرایی مذهبی:** به گفته واعظی در اطراف ایران جریان‌های هدفمند به نزع هدفمند دامن می‌زنند که یکی از پیامدهای آن، ایجاد تهدید برای ایران می‌باشد. این جریان‌ها بیشتر از طرف کشورهایی با تفکر وهابی و سلفی هدایت می‌شود و مورد حمایت برخی از کشورهای عربی و غربی نیز قرار می‌گیرد.
۲. **محیط بی‌ثبات امنیتی و دولت ناکارآمد؛** به نظر واعظی: معضل دولت‌های ضعیف در مرزهای شرقی علاوه بر پیامدهای امنیتی، به لحاظ اقتصادی و اجتماعی نیز در دو زمینه افزایش تولید مواد مخدر و توسعه نیافتگی استان‌های هم‌جوار ایران، تأثیرات منفی قابل توجهی برای ایران به دنبال دارد. اصولاً دولت‌های ضعیف به پایگاهی برای جرایم سازمان یافته تبدیل می‌شوند.

در مقاله «فراز و نشیب روابط ایران و پاکستان: از رقابت تا همکاری» نوشته ولی کوزه گر کالجی. (Ups and Downs in Iran-Pakistan Ties, 2011) نویسنده وقوع انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ در ایران را نقطه پایانی بر مناسبات مستحکم پادشاهی ایران با کشور پاکستان و آغاز فصل تازه‌ای از روابط میان اسلام آباد و تهران می‌داند که موجب شد طیف گسترده‌ای از رقابت و همکاری میان دو کشور آغاز گردد. وی پنج عامل ثابت ایدئولوژی و مذهب، قومیت‌گرایی، افراط‌گرایی دینی و تروریسم، تحولات افغانستان، نوع مناسبات هند و پاکستان با محوریت کشمیر و سیاست‌های ایالات متحده آمریکا را بر مناسبات دو کشور مؤثر می‌داند که

در ترکیب با مؤلفه‌های متغیر و شرایط زمانی حاکم بر دو کشور، منطقه و نظام بین‌الملل، سرنوشت مناسبات دو جانبه ایران و پاکستان رقم خواهد خورد. نویسنده مقاله، روابط دو کشور را در چارچوب زیر سیستم منطقه‌ای جنوب غربی آسیا مورد توجه قرار داده است.

مقاله «روابط غیرکارکردی ایران و پاکستان»، اثر هارش. وی. پانت^۱ (Pakistan and Iran's Dysfunctional Relationship, 2009) توجه خود را معطوف به این موضوع نموده است که تا زمانی که دفاع از منافع فرقه‌ای شیعه و سنی از جانب دولت‌های ایران و پاکستان ادامه داشته باشد، نیروهای ایالات متحده آمریکا و ناتو قادر به تأمین ثبات نخواهند بود. وی معتقد است که به‌رغم آنکه ایران و پاکستان در دوره جنگ سرد متحدین سرسخت یکدیگر بودند، اما با وقوع انقلاب اسلامی ایران، جنگ داخلی در افغانستان و توسعه فناوری‌های هسته‌ای پاکستان، روابط حسنه مزبور از شکل همکاری تبدیل به رقابت شده است. علی‌رغم اینکه پانت در تحلیل خود مسائل هویتی را در تیرگی روابط به تصویر می‌کشد اما از آنجایی که تحلیل او نسبت به روابط ایران و پاکستان عمدتاً متأثر از بازیگران منطقه‌ای (افغانستان و عربستان) و فرا منطقه‌ای (آمریکا و ناتو) است؛ بسیاری از مؤلفه‌های تأثیرگذار در روابط غیرکارکردی این دو کشور مانند مسئله بلوچستان، تبعات منفی قاچاق مواد مخدر برای دو کشور و ... به دست فراموشی سپرده شده است. حال بعد از معرفی اجمالی منابع، قبل از ورود به موضوع تهدیدات گروه‌های افراطی علیه امنیت ملی ایران باید به بررسی تأثیر انقلاب اسلامی بر جامعه پاکستان به‌عنوان عامل زمینه‌ساز و بسترساز ایجاد تضادها و کنش‌ها - به‌دلیل برداشت و قرائت ناصحیح گروه‌های سلفی پاکستانی از انقلاب اسلامی - پرداخته شود.

مبحث ۱. تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر جامعه پاکستان

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران رخدادی مهم نه فقط در داخل ایران، بلکه منطقه و در گستره جهانی ارزیابی می‌شود. با این حال نوع برداشت‌های صورت گرفته از این انقلاب یکسان نبوده و لذا شاهد واکنشی خاص در پاکستان به این رخداد بزرگ می‌باشیم (عطایی، شهوند ۱۳۹۱: ۹۱) تا قبل از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ فرقه‌گرایی و مسئله شیعه و سنی در روابط ایران و پاکستان به هیچ عنوان نقش تعیین‌کننده‌ای نداشت (جوادی ارجمند و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۵)، اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار مردم‌سالاری دینی و اظهارات روشن و شفاف رهبران ایران مبنی بر حمایت از مستضعفان جهان و صدور انقلاب، کشورهای هم‌پیمان غرب دچار نگرانی شدند. در این میان، دسترسی آسان و سریع ایران به پاکستان به‌دلیل هم‌مرزی، وجود جمعیت شیعه قابل توجه و تحرکات نهادهای ایرانی در آن کشور نگرانی دولتمردان پاکستانی را برانگیخت. اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شیعیان پاکستان در اعتراض به تصمیم ضیاء‌الحق مبنی بر

1. Hash. V. Pant.

تدوین قانون شریعت پاکستان بر مبنای فقه حنفی، در اسلام آباد به صورت مسلحانه تجمع کردند و برای چند روز ادارات و ساختمان‌های وزارتخانه‌ها را به اشغال درآوردند تا دولت را مجبور کنند از تحمیل اجرای فقه حنفی بر شیعیان صرف نظر کند که موفق هم شدند. این اقدام پیامی محکم به ضیاءالحق بود و محرک دیگری برای اقدامات افراط‌گرایانه او شد (شفیعی و قلیچ خان، ۱۳۸۹: ۹) علی‌رغم اینکه دولت پاکستان، نخستین دولتی بود که در فوریه ۱۹۷۹، انقلاب اسلامی را به رسمیت شناخت، اما حاکم شدن گفتمان ایدئولوژیک مبتنی بر اسلام سیاسی و اتخاذ رویکرد تجدیدنظرطلبانه^۱ در سیاست خارجی، نقطه پایانی بر مناسبات مستحکم گذشته و آغاز فصل تازه‌ای از روابط میان اسلام آباد و تهران بود که طیف گسترده‌ای از رقابت و همکاری را دربر می‌گرفت.

از زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران بسیاری از شیعیان پاکستان به ایران به‌عنوان یک رهبر معنوی و سیاسی می‌نگرند (Zambelis, 2006:1) با توجه به ویژگی‌های خاص پاکستان و ایران از جمله مسلمان بودن دو کشور، همسایگی، نظام اسلامی حاکم بر دولت اسلام آباد و آشنایی تعدادی از علمای پاکستان با شخصیت و تفکر حکومت اسلامی و انقلابی امام خمینی، زمینه هر چه بهتر تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر پاکستان فراهم شد. شیعیان پاکستان از جمله گروه‌هایی بودند که بیشترین تأثیر را از انقلاب ایران پذیرفتند. قابل ذکر است که شیعیان پاکستان تا اوایل دهه ۸۰ میلادی تشخص سیاسی نداشتند و حزب یا گروهی سیاسی به نام شیعیان وجود نداشت. از این رو با تأکید ژنرال ضیاءالحق بر نقش اسلام در صحنه سیاسی پاکستان و احیای مناقشات مذهبی و حضور جهادگران عرب سلفی در پاکستان، شکل‌گیری سازمان‌های تروریستی ضدشیعی در این کشور مانند سپاه صحابه و لشکر جنگجوی آغاز شد (مسعودنیا و شاه قلعه، ۱۳۸۸: ۲۰۱) همین باعث شد تا کشورهای عرب منطقه برای جلوگیری از نفوذ عقیدتی تشیع، سرمایه‌گذاری زیادی بر تبلیغ مسائل مذهبی کنند. کشور پاکستان به دلیل جمعیت زیاد و فقر مضاعف، یکی از بهترین محیط‌های سرمایه‌گذاری برای مقابله با نفوذ ایران بود. ظهور نیروهای ضدشیعی از جمله سپاه صحابه و اهل حدیث، به دلیل مقابله با نفوذ ایران به وجود آمد (جوادی ارجمند، ۱۳۹۱: ۶۵) آنچه سبب شده تا فعالیت‌های این گروه‌ها تأثیر منفی بر روابط ایران و پاکستان داشته باشد گرایش‌های ضد ایرانی - ضد شیعی آنهاست که مبتنی بر برداشت‌های سطحی و افراطی از آموزه‌های سنی است. (kouzehgarKaleji, 2012: 151)

اصول ۱۵۲ و ۴۰ قانون اساسی دو کشور جمهوری اسلامی ایران و پاکستان به صورت تلویحی و دیگری به صورت مستقیم، اولویت سیاست خارجی خود را گسترش روابط با کشورهای همسایه و اسلامی تعیین نموده‌اند، اما تشدید حضور نیروهای اسلام‌گرا در دوران حاکمیت ضیاءالحق (۸۸ - ۱۹۷۷) که نمونه‌ای بی‌مانند از ترویج سیستماتیک اسلام‌گرایی از بالا بود، موجب شد که ضیاءالحق، علی‌رغم اینکه خود

1. Revisionist.

مسلمانی نسبتاً معتقد بود، از ابزار اسلام‌گرایی بهره جوید. از درون این رویکرد ده‌ها جریان تندرو و بنیادگرا سر برآورد. در مجموع، ضیاء الحق، دامن زدن به فعالیت جریان‌های دینی اهل سنت را راهی برای مهار موج اسلام سیاسی شیعی از ناحیه ایران می‌دانست. در سطح پایین‌تر، این تقابل از جنبه هویت بخشی به گروه‌های بنیادگرای دینی پاکستان نیز برخوردار بود. از آنجاکه هر هویتی از قرار گرفتن «خود» در مقابل «دیگری» شکل می‌گیرد، هویت بنیادگرای سنی پاکستان نیز «خود» را در مقابل اسلام انقلابی ایران به‌عنوان «غیر و دیگری» تعریف می‌نمود و هرچه این تقابل بیشتر می‌شد، این هویت بیشتر خود را نشان می‌داد که نتیجه آن فعالیت طیف گسترده‌ای از گروه‌های بنیادگرا در طی سه دهه اخیر در جامعه پاکستان بود که اثر بسیار مخربی بر روابط دو جانبه این کشور با ایران برجای گذاشته است. (Kouzehgar Kaleji, 2012: 146) همچنین آموزه‌های افراطی مبتنی بر مباحث هویتی عمدتاً از طریق مدارس دینی به گروه‌های مزبور منتقل می‌شود. مدارس دینی دایر در پاکستان، یکی از منابع عقیدتی گروه‌های افراطی جهت مقابله با انقلاب شیعی ایران است. (عارفی، ۱۳۸۲: ۸۱) نمود رشد مدارس دینی در آموزه‌های سپاه صحابه منعکس شده است. این گروه در جزوه‌ای با نام «افشای چهره واقعی انقلاب اسلامی» آورده است: «انقلاب اسلامی ایران، توطئه‌ای جهانی علیه اسلام است، انقلاب خمینی اولین تلاش عمده شیعیان برای گسترش شیعه‌گری در سراسر اروپا از طریق ترکیه تا روسیه و از طریق کشورهای مسلمان آسیای میانه و تا سریلانکا از طریق پاکستان بود ... اهل سنت در ایران تحت آزار و شکنجه هستند ... دانشجویان اهل سنت در دانشگاه‌های ایران مجبور به خواندن متون شیعی هستند؛ لذا دولت پاکستان باید این کشور را یک کشور سنی و شیعیان را غیر مسلمان اعلام کند». (شفیعی و قلیچ خان، ۱۳۸۹: ۲۶ - ۲۵)

اقلیت شیعه پاکستان عمیقاً تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گرفت. روحانیان شیعی ایران و پاکستان به لحاظ تاریخی نیز با یکدیگر در پیوند بودند، اما پس از انقلاب اسلامی ایران این پیوند سیاسی شد. (Ahmar, 2010: 64) سیاسی شدن شیعیان باعث ایجاد هراس بزرگی در میان سنی‌های پاکستانی شد. بعد از شکل‌گیری نهضت اجرای فقه جعفری (نفاذ جعفریه) پاکستان و جمعیت علمای اسلام گروه‌های افراطی دو کنفرانس اهل سنت برگزار کردند تا به تعبیر خود «با حرکت اقلیت شیعی برای تحمیل اراده خویش بر اکثریت سنی» مقابله کند. این دو جمعیت حق نواز جهنگوی را به‌عنوان جلودار مقابله با تشیع انتخاب کردند. وی انجمن سپاه صحابه را تأسیس کرد که دستور کار این سازمان به‌شدت ضد شیعی بود. حق نواز یک سلسله فعالیت سیاسی بر ضد زمین‌داران شیعه جنگ به راه انداخت و همان‌طور که حزبش محبوبیت کسب می‌کرد. او نیز برای مبارزه با شیعیان از خارج کمک می‌گرفت. در مجموع می‌توان چنین اظهار داشت که احیای گرایش‌های سیاسی نزد شیعیان پاکستان با واکنش افراطی رقبا و مخالفان روبه‌رو شد که زمینه را برای ظهور و توسعه افراط‌گرایی هموار می‌ساخت. از سوی دیگر عربستان سعودی، عراق و کویت برای مقابله

با نفوذ جمهوری اسلامی ایران دست به حمایت از وهابی‌ها و دیگر گروه‌های افراطی پاکستان زدند. آنها به تأمین مالی مدارس دینی و سازمان‌های ستیزه‌گر سنی پرداختند. (عطایی و شهوند، ۱۳۹۱: ۹۳) مسلمانان سنی مذهب پاکستان و به‌طور اخص افراط‌گرایان درون این جامعه این خطر را به‌طور مستقیم از جانب ایران می‌دانستند و البته باید اضافه کرد که هنوز هم این نوع تفکر از جانب این گروه‌ها نسبت به ایران وجود دارد. گرچه این نوع تفکر همیشه وجود داشته اما در برهه‌های زمانی مختلف با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. یکی از دلایل آن این است که: شکست شوروی سابق در افغانستان نیروی مضاعفی در این جریان [افراط‌گرا] ایجاد کرد و آن را بعضاً نسبت به قدرت تحولی که می‌توانند ایجاد کنند، امیدوار ساخت (بهرامی، ۱۳۸۶: ۱۸) می‌توان گفت: با توجه به مطالب فوق و تأکید بر روشن شدن موضوع قدرت تأثیرگذاری و نفوذ انقلاب اسلامی ایران به دلیل ماهیت مشخص و شفاف آن در درون جوامعی که پتانسیل جذب این اندیشه‌ها را دارا میباشند توسط افرادی که ترس از نفوذ تفکر ناب شیعی در جوامع خود را داشته و دارند به تبیین علل آن البته در قالب مسائل هویتی و ساختاری که به نظر می‌رسد چارچوبی برای تحلیل آن دانست. نکته‌ای که به نظر نگارندگان بسیار حائز اهمیت است، اینکه افراط‌گرایی در جامعه‌ای مثل پاکستان علاوه بر عوامل هویتی دلایل دیگری را نیز دربر می‌گیرد، این دلایل چندگانه بسیار مهم در رشد و تکوین افراط‌گرایی را میتوان در قالب عوامل مؤثر در شناخت افراط‌گرایی مورد بررسی قرار داد.

مبحث ۲. عوامل مؤثر در رشد و تکوین گروه‌های افراطی در پاکستان

پاکستان به دلیل داشتن دلایل مختلف سرزمینی مستعد برای رشد افراط‌گرایی می‌باشد که در زیر به اصلی‌ترین موارد آن پرداخته می‌شود.

الف) فقر و تفاوت‌های اجتماعی

به گفته داوود خطاک: پاکستان کشوری با حدود ۱۸۰ میلیون نفر جمعیت است که بیش از نیمی از این جمعیت زیر خط فقر زندگی میکند. این در حالی است که نرخ رشد جمعیت از سوی بانک جهانی برای سال ۲۰۱۳ در این کشور حدود ۱/۷ تخمین زده شده است. دولت‌های پیاپی، نظامی و غیر نظامی تا کنون نتوانسته‌اند شاخه‌هایی از قبیل فرصت‌های شغلی، بهداشت، و زیرساخت‌ها را بهبود ببخشند و متأسفانه نمودار شاخصه‌ها نشان می‌دهد روند آنها رو به پایین است. از این‌رو، اکثریت جمعیت متشکل از «ندارها» و سرخورده می‌باشد. جوانان فقیر و بیکار تا کنون درخواست‌های فراوانی برای تغییر در شاخصه‌های زندگی شادتر داشته‌اند که برآورده نشده است. (http://idsmagazine.org, 2015)

کشوری پر جمعیت و فقیری که تعصبات فرقه‌ای در این سرزمین مانع از ثبات قدرت سیاسی و در نتیجه امنیت اقتصادی می‌شود. بالا بودن نرخ رشد جمعیت، فقدان منابع زیرزمینی، هرج‌ومرج در سیستم مالیاتی،

رشد فساد مالی در دستگاه حاکمه و افزایش سرسام‌آور هزینه‌های نظامی مانع از آن گردیده است تا اقتصاد این کشور سامان پیدا کند. در حال حاضر تمام سرمایه‌گذاران خارجی، پاکستان را نادیده گرفته‌اند و سرمایه‌های خود را به جای این سرزمین پرآشوب که به بی‌ثبات‌ترین سرزمین جهان از لحاظ سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی معروف است وارد بازارهای باثبات‌تر کشورهای در حال توسعه کرده‌اند. (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۹۳ - ۹۲)

دولت پاکستان، طی ۵۰ سال گذشته، بیش از درآمدهای خود خرج و بیش از پس‌اندازهای خود سرمایه‌گذاری کرده است. از این‌رو، شکاف عمیق میان دخل و خرج، موجب کسر بودجه در سال مالی و فاصله بسیار میان میزان پس‌اندازهای ارزی و هزینه‌های سرمایه‌گذاری شده و کسری موجودی حساب‌های جاری کشور را در پی داشته است. هر دو این عوامل دست به دست هم داده و به انباشته شدن بدهی‌های داخلی و خارجی این کشور انجامیده است (کریمی پور، ۱۳۹۲) این مسئله موجب به خطر افتادن امنیت ملی پاکستان گردیده؛ به طوری که جوانان و نوجوانان عمدتاً بیکار که امیدشان به توانایی دولت در رفع مشکلات اقتصادی شان را از دست داده‌اند، احزاب و مؤسسات خیریه اسلامی را تنها پناهگاه واقعی خود یافته‌اند. این جوانان به خاطر تأمین زندگی خود و خانواده به استخدام احزاب جهادی در پاکستان، افغانستان و کشمیر در می‌آیند. تداوم این شرایط جوانان و مردم فقیر این کشور را مجذوب شعارهایی تندروانه و انقلابی احزاب اسلامی همچون عدالت اقتصادی و اجتماعی، کرده است. (عارفی، ۱۳۸۲: ۲۶۷)

ب) بی‌ثباتی سیاسی و مداخله نظامیان در سیاست

ارتش قدرتمند پاکستان هرگز موضوع برتری رهبری سیاسیون را نپذیرفت و این جوابی است برای اینکه چرا هیچ‌گاه بعد از گذشت بیش از ۶۸ سال سابقه این کشور فرهنگ دموکراتیک در این کشور به‌صورت کامل نهادینه نشد آن هم بعد از کودتاهای فراوان (http://idsmagazine.org, 2015) از اوت ۱۹۴۷ که پاکستان به استقلال دست یافته، همواره شاهد سرزمینی بوده‌ایم گرفتار بی‌ثباتی ژرف سیاسی، برخوردهای پیاپی فرقه‌ای، گسترش چشمگیر بنیادگرایی و اقتدارگرایی نظامیان (دهشیار، ۱۳۸۶: ۴) بیشتر رؤسای جمهور پاکستان با استفاده از ابزار کودتا توانسته‌اند مقام عالی سیاسی کشور خود را کسب کنند. در سال ۱۹۵۶ ژنرال اسکندر میرزا با کودتای نظامی به‌عنوان نخستین رئیس جمهور نظامی این کشور به قدرت رسید؛ و با کودتای نظامی ایوب خان در سال ۱۹۵۸ برکنار شد. ایوب خان نیز با کودتای یحیی خان در ۱۹۶۹ از کار برکنار شد. پس از استعفاء یحیی خان، ذولفقار علی بوتو در ۱۹۷۱ با انتخابات مردمی روی کار آمد و تا ۱۹۷۳ توانست به کاهش نسبی مداخله نظامیان در سیاست کشورش کمک کند. چودری فضل الله با انتخابات ۱۹۷۳ رئیس جمهور شد و با وقوع کودتای نظامی ژنرال ضیاءالحق در ۱۹۷۷ مقام خود را از دست داد. پس از مرگ ضیاءالحق در سال ۱۹۸۸ غلام اسحاق خان (۱۹۸۸ - ۱۹۹۳) و فارق احمد خان لغاری (۱۹۷۷ - ۱۹۳۳)،

با فشار غیرمستقیم نظامیان مجبور به کناره‌گیری شدند و در اکتبر ۱۹۹۹ پرویز مشرف رئیس ستاد مشترک ارتش در کودتایی بدون خون‌ریزی، محمد نواز شریف، نخست وزیر قانونی این کشور را خلع نمود و قدرت را در دست گرفت. (لطیفان، ۱۳۸۸: ۲۳۷)

از همین‌رو رشد فزاینده بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی در پاکستان، این ذهنیت را در میان مردم به وجود آورده که دولت و ارتش قادر به حفظ نظم و قانون نیستند. این چنین ذهنیت‌هایی در بین مردم پاکستان باعث شده تا آنها جهت برقراری نظم و قانون به گروه‌های اسلامگرای افراطی گرایش بیشتری پیدا کنند؛ زیرا به باور آنها دولت از درون خود چنان از هم گسسته و در نزاع‌های داخلی و فساد فرو رفته است که هیچ نوع امیدی برای تغییر و اصلاح وضعیت موجود از سوی آن نمی‌رود. (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۹۴)

ج) مدارس مذهبی

افغانستان و پاکستان از جمله چند کشوری هستند که در بین کشورهای مسلمان جهان در قرن بیستم مدارس مذهبی در آنها به‌شدت رشد کرده‌اند. این مدارس دارای نظام درسی معمول نیستند و اهمیت و موفقیت آنها بستگی به شخص مؤسس و مقدار پولی دارد که او می‌تواند جذب نماید. این مدارس فاقد وابستگی ملی بودند و در مستعمرات هند شرقی بریتانیا پراکنده هستند. برخی از آنها وابسته به گروه‌های اسلامگرای تندرو مانند اهل حدیث می‌باشند. ولی اکثریت آنها مرتبط به مکتب فکری دیوبندی می‌باشند که در شمال پاکستان دارای قدرت و نفوذ هستند. (Roy, 2001: 9)

براساس آمار رسمی دولت پاکستان، نزدیک به ۱۱۲۲۱ مدرسه مذهبی در این کشور فعال است. حدود ۶۱۴۸ مدرسه از این تعداد مدارس، ثبت رسمی شده‌اند و مابقی یعنی ۵۰۷۳ مدرسه دیگر از ثبت رسمی اجتناب کرده‌اند. اما آمارهای غیررسمی حکایت از آن دارد که حدود ۲۰ هزار مدرسه مذهبی در پاکستان وجود دارد. از کل مدارس مذهبی موجود در پاکستان، ۸۰۰۰ مدرسه زیر نظر سازمان‌های دیوبندی، ۱۸۰۰ مدرسه زیر نظر سازمان‌های بریلوی، ۴۰۰ مدرسه زیر نظر سازمان‌های اهل حدیث، ۳۸۲ مدرسه زیر نظر سازمان‌های شیعه، و ۱۲۰۰ مدرسه زیر نظر جماعت اسلامی پاکستان فعالیت می‌کنند. کارکرد اصلی این مدارس، آموزش نیروهای اسلام‌گرا است. (شفیعی، ۱۳۸۴: ۳)

مدارس مذهبی در پاکستان به‌عنوان موتور رشد و حرکت پرشتاب بنیادگرایی به‌ویژه در شکل طالبانیسم آن در منطقه محسوب می‌شود. در هیچ کجای دنیا بستری مساعدتر از پاکستان برای رشد مدارس مذهبی و ترویج نامحدود و کنترل نشده اندیشه‌های رادیکال نیست. مدارس این کشور اکنون چنان عمق اجتماعی پیدا کرده‌اند که شاید بتوان گفت با این وضعیت موجود هیچ شانس برای برخورد جدی و کنترل آنها توسط دولت پاکستان وجود نداشته باشد. (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۹۷)

د) حمایت‌های عربستان از گروه‌های بنیادگرا در پاکستان

یکی دیگر از مشکلات و مشخصه‌های محیط امنیتی جنوب آسیا و به‌طور خاص پاکستان، حضور غیررسمی بازیگران منطقه‌ای و نقش سلبی و منفی برخی از بازیگران منطقه‌ای عامل تشدید بی‌ثباتی و چهره ناهمگون و مخدوش امنیت در این کشور شده است. این کشورها که تحقق منافع خود را در گسترش ناامنی و بی‌ثباتی در منطقه جنوب آسیا می‌بینند با تطمیع شبکه‌های تروریستی، مانع از نزدیکی کشورها به یکدیگر و همکاری در زمینه امنیتی می‌شوند. به‌عبارت‌دیگر کشورهای منطقه امنیت خود را در سایه ناامنی دیگر کشورها می‌بینند و همین امر باعث شده تا همواره صحنه این منطقه آکنده از تلاطم و درگیری باشد. در میان این کشورها برجسته‌ترین نقش از آن عربستان سعودی است. سعودی‌ها با اعتقاد به این باور که اسلام سنی رادیکال مانع طبیعی در برابر تبلیغ دکتترین انقلاب اسلامی در منطقه است، سرمایه‌گذاری هنگفتی در مدارس پاکستان کردند. جایی که عده قابل توجهی از جوانان پاکستانی و افغانی به دنبال آموزش‌های مذهبی هستند. (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۳ - ۱۲)

دولت عربستان سعودی به‌دلیل اعتقاد به وهابیت، رابطه نزدیکی با برخی گروه‌های بنیادگرا در پاکستان دارد؛ چراکه برخی فرقه‌های مذهبی در پاکستان مانند مکتب دیوبندی از نظر اعتقادی شباهت زیادی با وهابیت دارند و در برابر سایر فرقه‌های اسلامی حساسیت زیاد نشان می‌دهند. لذا عربستان در دوران جهاد به علت درآمد‌های نفتی با ارسال کمک‌های مالی و اقتصادی به افغانستان و ایجاد هزاران مدرسه مذهبی در پاکستان که به آیین وهابیت پایبند بودند، زمینه رشد و گسترش هرچه بیشتر این اندیشه را فراهم آورد. (عصمت‌اللهی، ۱۳۸۸: ۱۱۷)

به نظر نگارندگان با توجه به مطالبی که ذکر شد و شناخت هرچند اجمالی در رابطه با ماهیت افراط‌گرایی و توجه به مسائل هویتی باید به بررسی هرچند مختصر در رابطه با تحركات و تهدیدات گروه‌های افراطی پاکستان علیه انقلاب اسلامی ایران پرداخته شود.

مبحث ۳. تحركات و تهدیدات امنیتی گروه‌های افراطی پاکستان علیه انقلاب اسلامی**الف) ترور ایرانیان در پاکستان و تجاوز به خاک ایران**

وهابیت که ماهیت آن در مسیر احیای سنت سلفی‌گری است، با پیروزی انقلاب اسلامی و ارتقای موقعیت شیعیان در سطح منطقه در مسیری حرکت کرد که موقعیت خود را در پاکستان علیه گروه‌های مخالف به‌ویژه شیعیان تقویت نمود. این امر منجر به درگیری‌های خونینی در این کشور شده است. به هر حال پیروزی انقلاب اسلامی آنان را در تعقیب اهداف سلفی‌گرایانه خود در پاکستان و در سطوح گوناگون به‌ویژه در سطح عمومی تشویق نمود. در این میان گروه‌های تبلیغی، اجتماعی و فرهنگی فراوانی در این جرگه قرار می‌گیرند.

تا جایی که ملا محمد عمر رهبر وقت طالبان اعلام کرد که شیعیان چیزی بین کفار و مسلمانان هستند و می‌توان آنان را برای عقاید مذهبی شان مورد آزار و اذیت قرار داد. این رویکرد خواه ناخواه ایران را به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور شیعی جهان و پدرخوانده شیعیان به چالش می‌خواند. (رشیدی و شاه قلعه، ۱۳۹۱: ۱۱۰ - ۱۰۷)

در اخبار منتشره درباره تصمیم‌های گرفته شده در جلسات شورای رهبری سپاه صحابه و سایر گروه‌های افراط‌گرا یا در جزوه‌های توزیع شده توسط این گروه‌ها همواره نام تعدادی از مسئولان خانه‌های فرهنگ یا دیپلمات‌های ایران به‌عنوان افراد مهدورالدم و کسانی که نام آنها در فهرست ترور قرار دارند، ذکر شده است. در همین فضا است که وابستگان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در شهرهای لاهور و مولتان، صادق گنجی و محمدعلی رحیمی، در سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۶ توسط عوامل سپاه صحابه ترور شدند و به شهادت رسیدند. همچنین دو مهندس ایرانی که در یک پروژه پل‌سازی در شهر کراچی مشغول به کار بودند توسط عوامل افراط‌گرا ترور شدند. در اقدامی دیگر پنج دانشجوی خلبانی سپاه پاسداران که در راولپندی یک دوره آموزشی را طی می‌کردند هنگام تردد در شهر به دست عناصر سپاه صحابه ترور شدند. (شفیعی و قلیچ خان، ۱۳۸۹: ۲۶)

همچنین با توجه به هم‌مرز بودن ایران و پاکستان، در چند سال اخیر مناطق خودمختار قبایلی پاکستان پناهگاه و محل امن آموزش و تردد گروه‌های تروریستی شده است که در نقاط مرزی علیه ایران فعالیت می‌کنند. این گروه‌ها که اکثر آنها در مرزهای شرقی کشور فعالیت می‌کنند؛ در مناطق قبایلی پاکستان آموزش می‌بینند و از افکار بنیادگرایانه آنها تأثیر می‌پذیرند و برای انجام اقدامات تروریستی در ایران برنامه‌ریزی می‌کنند (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۱: ۳۳) از این‌رو با توجه به نفوذ مناسبی که گروه‌های افراطی پاکستان در نواحی مرزی و اقوام حاشیه مرز در استان سیستان و بلوچستان برخوردارند، می‌توانند در شرایط بحرانی تهدیدات جدی را از داخل خاک ج.ا.ا. متوجه ایران نمایند. این امر در زمان حمله آمریکا به افغانستان کاملاً قابل مشاهده بود و این گروه‌ها با نفوذ خود به درون ایران، ناآرامی‌هایی را باعث گردیدند که یکی از عمده‌ترین موارد آن حمله به کنسولگری پاکستان در زاهدان بود. (خیبری، ۱۳۸۱: ۳۰)

ب) مقابله با افزایش نفوذ ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی

از زمان انقلاب ایران، بسیاری از شیعیان پاکستان به ایران به‌عنوان یک رهبر معنوی و سیاسی می‌نگرند (Zambelis, 2006) همین باعث شد تا کشورهای عرب منطقه برای جلوگیری از نفوذ عقیدتی تشیع سرمایه‌گذاری زیادی بر تبلیغ مسائل مذهبی کنند. کشور پاکستان به دلیل جمعیت زیاد و فقر مضاعف، یکی از بهترین محیط‌های سرمایه‌گذاری برای مقابله با نفوذ ایران بود. ظهور نیروهای ضد شیعی از جمله سپاه صحابه و اهل حدیث به دلیل مقابله با نفوذ ایران در منطقه به وجود آمد (جوادی ارجمند و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۵) و آنچه که سبب شده تا فعالیت‌های این گروه‌ها تأثیر سوء بر روابط ایران و پاکستان داشته باشد، گرایش‌های

ضد ایرانی و ضد شیعی آن‌هاست که مبتنی بر برداشت‌های سطحی و افراطی از آموزه‌های سنی است (Kaleji, 2012: 151) این آموزه‌ها عمدتاً از طریق مدارس دینی به گروه‌های مزبور منتقل می‌شود.

مدارس دینی دایر در پاکستان یکی از منابع عقیدتی گروه‌های افراطی جهت مقابله با انقلاب شیعی ایران هستند. چهار عامل اساسی که در رشد مدارس دینی در پاکستان نقش داشته‌اند، عبارتند از: ۱. قدرت‌یابی ژنرال ضیاء الحق؛ ۲. بحران کشمیر؛ ۳. بحران افغانستان؛ ۴. انقلاب اسلامی ایران (عارفی، ۱۳۸۲: ۸۱) نمود رشد مدارس دینی به وضوح در آموزه‌های سپاه صحابه منعکس شده است. این گروه در جزوه‌ای با نام «افشای چهره واقعی انقلاب اسلامی» آورده است: «انقلاب اسلامی ایران توطئه‌ای جهانی علیه اسلام است. انقلاب (امام) خمینی اولین تلاش عمده شیعیان برای گسترش شیعه‌گری (شیعیسم) در سراسر اروپا از طریق ترکیه تا روسیه و از طریق کشورهای مسلمان آسیای میانه و تا سریلانکا از طریق پاکستان بود... اهل سنت در ایران تحت آزار و شکنجه هستند... دانشجویان اهل سنت در دانشگاه‌های ایران مجبور به خواندن متون شیعی هستند لذا دولت پاکستان باید این کشور را یک کشور سنی و شیعیان را غیرمسلمان اعلام کند.» (شفیعی و قلیچ خان، ۱۳۸۹: ۲۶ - ۲۵)

ج) افزایش پتانسیل شکل‌گیری گروه‌های تروریستی ضد شیعی نزدیک به فرقه وهابیت

برخی سازمان‌های تروریستی ضد شیعی، به‌ویژه در پاکستان، بخش مهمی از نیروهای خود را از مدارس مذهبی اسلامی پاکستان و جهادگران سایر کشورها جذب می‌کنند، که براساس «قانون شریعت» توسط لشکر طیبه (جماعه‌الاسلامیه) پایه‌گذاری شده‌اند که با گذشت زمان، نقش وهابیون سلفی عربستان و امارات بر این مدارس و نیز نفوذ آنها میان برخی شاخه‌های القاعده؛ مانند جندالله یا همان گروه تروریستی عبدالمالک ریگی و یا جیش العدل در حال افزایش است. این مدارس بیشتر در «مناطق قبیله‌ای» به‌ویژه سه استان وزیرستان، بلوچستان و سرحدات پیشاور متمرکز هستند و طلاب خود را بیشتر از ملیت‌های ازبک، تاجیک، چچن و عرب‌گزینش می‌کنند که این افراد در بازگشت به کشورهای خود در آسیای میانه، به سر و جان فرقه ضاله وهابیت تبدیل شوند. وهابیون امارات و عربستان با سرمایه‌گذاری در مدارس مذهبی اهل سنت پاکستان و ترویج تفکرات وهابیت می‌توانند در آینده، زمینه ایجاد و افزایش سازمان‌های مسلحانه فرقه‌ای را به وجود آورند که با توجه به پارادوکس عقیدتی - سیاسی آنان با حکومت شیعی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند زمینه شکل‌گیری برخی تهدیدهای نرم و سخت را فراهم آورد. (<http://talabeh-zabol.blogfa.com>)

د) تهدیدات بالقوه هسته‌ای گروه‌های افراطی علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران

در ادامه به چند نمونه از تهدیدات فعالیت‌ها و تسلیحات اتمی پاکستان، علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌شود.

۱. امکان استفاده افراطیون از تسلیحات هسته‌ای علیه ایران

بشری می‌نویسد: «با تضعیف کنترل دولت مرکزی بر رویدادهای کشور و تبدیل آن به دولتی ورشکسته این احتمال را به وجود می‌آورد که کنترل تسلیحات هسته‌ای پاکستان به دست عناصر افراطی به‌ویژه ایادی القاعده بیفتد که در آن صورت نه تنها هند، بلکه تمامی منطقه از جمله ایران با خطر بالقوه به کارگیری این سلاح مواجه خواهد شد». (بشری، ۱۳۸۷: ۱)

بعضی از گروه‌های افراطی پاکستان مانند سپاه صحابه با عقایدی چون مسلمان ندانستن شیعیان و اهدافی چون مقابله با شیعیان پاکستان و مبارزه با انقلاب اسلامی ایران (Portal, 2013). South Asian Terrorism و لشکر جنگجوی (به‌عنوان خطرناک‌ترین گروه قوی خشونت‌طلب موجود در پاکستان)، که حذف عقاید شیعی را در دستور کار خود قرار داده است (Australia Government, 2013)، برای نابودی شیعیان تلاش می‌نمایند. ایران نیز با برخورداری از اکثریت جمعیت شیعه نخستین هدف گروه‌های افراطی در صورت دستیابی آنها به تسلیحات هسته‌ای خواهد بود. با توجه به هم‌جواری دولت‌های هند، پاکستان و افغانستان، به‌عنوان مأمین گروه‌ها افراطی با ایران و وجود تأسیسات هسته‌ای در این کشورها، ایران در معرض تهدید مستقیم قرار گرفته است. ضمن اینکه، اقدامات گروه‌های افراطی برای دستیابی به مواد و تسلیحات هسته‌ای و وقوع حوادث عمدی یا تصادفی هسته‌ای نیز ایران را حتی اگر هدف مستقیم نباشد، متأثر خواهد ساخت. بنابراین، تروریسم هسته‌ای از این جنبه، به‌طور مستقیم عامل تهدیدکننده ایران است. از جنبه‌ای دیگر، افراط‌گرایی به‌طور غیرمستقیم ضریب امنیتی ایران را کاهش داده است، زیرا غرب و آمریکا، ایران را حامی تروریسم القاعده و گروه‌های افراطی معرفی کرده و فشارهای بین‌المللی بر ایران را افزایش داده‌اند. بن لادن در مصاحبه با روزنامه پاکستانی «داون» اعلام کرده بود اگر آمریکا تسلیحات خود را علیه گروه و همکاران وی به کار گیرد، او با تسلیحات شیمیایی، هسته‌ای و بیولوژیک به آمریکا حمله خواهد کرد. در صورتی که در گفتمان جمهوری اسلامی ایران، مبارزه با قدرت‌طلبی غرب به‌عنوان یک اصل دنبال شده و ایران از معدود کشورهایی است که همواره در مقابل زیاده‌خواهی و فشار غرب، به خصوص آمریکا مقاومت کرده است. از این‌رو، آمریکا تلاش کرده ایران را نیز هوادار گروه‌های تروریستی و تروریسم هسته‌ای قرار دهد. (سجاد پور و قهرودی، ۱۳۹۰: ۲۵۰)

۲. انتقال تکنولوژی و تسلیحات اتمی به عربستان سعودی

کشور عربستان با شرایط کنونی ظرفیت‌های علمی، فنی و صنعتی غیرمحمتم است تا توانایی تولید سلاح هسته‌ای و وسایل پرتابی آن را داشته باشد، ولی به‌دلیل پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران، این کشور دارای انگیزه بالایی در توسعه برنامه هسته‌ای با توجه به درآمدهای سرشار نفتی خود از طریق فعالیت‌های پنهانی خواهد داشت. هرچند به‌دلیل حساسیت سازمان‌ها و قدرت‌های بین‌المللی به یافتن و نابودسازی بازارهای سیاه قاچاق مواد شکافت‌پذیر و ادوات مرتبط با آن، تحقق تولید بومی سلاح هسته‌ای در عربستان دشوار به نظر

می‌رسد. از این رو، سناریوهای دیگری چون خرید سلاح هسته‌ای و وسایل پرتابی آن و نیز انعقاد موافقت نامه‌های امنیتی، ایجاد چتر امنیتی هسته‌ای با قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای قابل تأمل تر به نظر می‌رسد. برای نمونه، تحلیلگران نظامی، سفر ۱۹ اکتبر ۲۰۰۳ ملک عبدالله به پاکستان را در راستای تقویت همکاری نظامی و خرید تسلیحات هسته‌ای، تبیین کرده‌اند. سرهنگ آهارون زیوی رئیس اطلاعات نظامی وزارت دفاع اسرائیل در گزارش خود به کمیته دفاعی و امور خارجی کنشست (مجلس اسرائیل) در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ نوشت: «مقامات عربستان سعودی به دنبال مذاکره با مقامات پاکستانی به منظور خرید کلاهک هسته‌ای برای موشک‌های CSS-2 خود بوده‌اند». (جوکار و مدنی، ۱۳۸۹: ۱۶۱ - ۱۴۹)

همچنین بسیاری از تحلیلگران معتقدند که اسلام آباد از این ظرفیت برخوردار است که به ریاض در بسیاری از زمینه‌ها از جمله آماده‌سازی فناوری چرخه سوخت و مواد هسته‌ای کمک نماید تا از این طریق عربستان سطح تسلیحات خود را ارتقا بخشد (Kahl, Dalton and Irvine, 2013: 23)، از این‌روست که ناتو در گزارشی تأکید می‌کند که عربستان سعودی به پاکستان برای ساخت تسلیحات اتمی پول پرداخت می‌نماید و در حال حاضر نیز آماده تحویل گرفتن این تسلیحات است (Chumley, 2013) برخی از کارشناسان، تهدیدات حاصل از استقرار کلاهک هسته‌ای در عربستان توسط پاکستان را حتی ناگوارتر از تهدیدات بحران موشکی کوبا در دوره جنگ سرد ارزیابی می‌کنند. (Foundation pour la Recherche Stratégique, 2012: 19- 20)

ه) قاچاق مواد مخدر

رابطه معنادار و مستقیمی بین میزان درآمد حاصل از تجارت مواد مخدر و فعالیت‌های گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران وجود دارد؛ چراکه این گروه‌ها از مواد مخدر و سود ناشی از آن زندگی می‌کنند (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۷) به طوری که یکی از منابع مالی طالبان قاچاق مواد مخدر و ارتباط با شبکه تجاری مافیای مواد مخدر است (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۱: ۳۲) رهبران طالبان شرعاً تولید مواد مخدر و ارسال آن به کشورهایمانند ایران را حلال و مباح اعلام کرده‌اند. به گفته یکی از تحلیل‌گران، طالبان از تولید و قاچاق مواد مخدر اهداف سیاسی دنبال کرده، درصدد بسط نفوذ و تحمیل خویش به کشورهای منطقه به‌ویژه ایران است، به‌گونه‌ای که حتی ملا محمد عمر، رهبر طالبان، توقف، تولید و قاچاق مواد مخدر را منوط به پذیرش و به رسمیت شناخته شدن این گروه به وسیله سایر کشورها از جمله ایران کرده است و عملاً از سال ۱۹۹۶ و بسط قدرت طالبان در افغانستان مرزهای این کشور با ایران، جولانگاه کاروان‌های بزرگ مواد مخدر بوده که با حمایت کامل نظامی این گروه به سمت مرزهای ایران و کشورهای آسیای مرکزی حرکت می‌کنند و مقابله و کنترل آنها تنها با صرف هزینه‌ها و امکانات بسیار گزیده است. (حق پناه، ۱۳۷۷: ۱۶۰)

بنابراین هیچ جای تعجبی باقی نمی‌ماند که پاکستان به‌عنوان جولانگاه قاچاقچیان حرفه‌ای و بین‌المللی شناخته می‌شود. وجود مناطق قبایلی خودمختار و خاکستری مانند «خیبر»، «سرحد» و «مند» باعث شده تا

لابراتوارهای متعددی برای تولید و تبدیل مواد مخدر در این کشور فعال باشند. این شرایط موجب به وجود آمدن تهدیداتی برای امنیت ملی ایران شده است. به گروگان گرفته شدن تعداد ۹ نفر از سربازان ناجا در اوایل دی ۱۳۸۴ در مرز شرقی توسط اشرار وابسته به القاعده و انتقال آنان به پاکستان از نمونه‌های بارز امن بودن این کشور برای اشرار و قاچاقچیان است. افزون بر آن، عدم صداقت دولت پاکستان با ایران در شناسایی و دستگیری عناصر اصلی قاچاق مواد مخدر که همواره در خاک پاکستان رفت و آمد دارند، از جمله چالش‌هایی است که به این تهدیدات دامن می‌زند. (محمدی و غنجی، ۱۳۸۱: ۱۱۰ - ۱۰۵)

۱. تهدیدات ناشی از افزایش تعداد درگیری‌ها و تلفات

هم اینک محموله‌های عمده و بزرگ مواد به وسیله کاروان‌های بزرگ مجهز به تجهیزات مدرن مانند دستگاه‌های پیشرفته مخابراتی، دوربین‌های دید در شب، انواع سلاح‌ها و بعضاً موشک‌های ضد هوایی به همراه نفرات آموزش دیده و آشنا به منطقه وارد کشور می‌شوند. از این رو مقابله با آنان به سادگی گذشته امکان‌پذیر نیست. از طرفی، نتیجه ناکارآمدی و تدوین سیاست‌های اشتباه در افغانستان و پاکستان در حوزه مقابله با تولید و ترانزیت مواد مخدر ظرف سال‌های گذشته، نه تنها تهدیداتی جدی را در موضوعات اجتماعی و فرهنگی متوجه جمهوری اسلامی ایران نموده است، بلکه مقابله جدی کشورمان با این پدیده تاکنون منجر به شهادت ۳۶۰۰ تن و ایجاد معلولیت برای حدود ۱۲۰۰۰ تن از پرسنل دستگاه‌های مربوطه گردیده و علاوه بر این، به لحاظ مالی نیز صدها میلیون دلار هزینه و نیز خسارت‌های مستقیم و غیرمستقیم سنگینی را بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل نموده است. (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۶)

۲. مقرون به صرفه نبودن سایر فعالیت‌های اقتصادی و فرار سرمایه

سودآوری تجارت نامشروع مواد مخدر بسیار بالاست. تفاوت قیمت مواد مخدر از محل تولید تا مصرف معمولاً به ۱۵۰۰ درصد می‌رسد. از این رو، با وجود چنین بازار مناسبی که در سطح جهان پررونق‌ترین تجارت پس از تجارت تسلیحات است، سرمایه‌های موجود گرایشی به سمت سایر فعالیت‌های تولیدی و صنعتی و حتی خدماتی نمی‌یابند. از سوی دیگر حجم انبوه سرمایه در گردش تجارت مواد مخدر در داخل کشور باقی نمی‌ماند. زیرا درحالی‌که در ایران مبارزه شدیدی علیه این تجارت نامشروع در جریان است، برخی کشورها به طرق مختلف اقدام به جذب سرمایه‌های فوق می‌کنند. قاچاقچیان بین‌المللی مواد مخدر با شگردهای مختلف و تأسیس شرکت‌های پوششی و برخی فعالیت‌های به ظاهر اقتصادی، پول خود را به صورت قانونی وارد نظام بانکداری سایر کشورها می‌کنند. در این وضعیت قاچاقچیان ایرانی نیز سرمایه‌های هنگفت خود را عملاً در خارج از کشور به جریان می‌اندازند. این امر ضمن لطمات جدی اقتصادی موجب تضعیف شدید سرمایه‌های بومی و محلی این مناطق می‌گردد و امکان انباشت سرمایه را در مناطق فوق به حداقل می‌رساند. (حق پناه، ۱۳۷۷: ۱۶۰)

و) تجزیه‌طلبی و بلوچستان بزرگ

ریشه ایده بلوچستان بزرگ به سال ۱۹۵۵ باز می‌گردد. قوم بلوچ در ناحیه‌ای جغرافیایی مشتمل بر جنوب شرقی ایران، جنوب غربی افغانستان و شرق پاکستان مستقر است. قوم بلوچ بیشتر در دو کشور ایران و پاکستان ساکن‌اند و عمده ارتباطات و مراودات آنها نیز در این دو کشور متمرکز است. بلوچ‌های سایر کشورهای منطقه از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از بلوچ‌های ایران پایین‌ترند و بلوچ‌های افغانستان و پاکستان نیز از جهت شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نسبت به ایران عقب‌مانده‌ترند. بلوچ‌ها عمدتاً خود را مسلمان سنی مذهب معرفی می‌کنند تا بلوچ با خاستگاه زبان و تبار ایرانی. (عزیزی و آذرکمند، ۱۳۹۰: ۱۰۳) از این رو می‌توان برای گروه‌های افراطی پاکستان زمینه‌سازی جهت ایجاد تحریکاتی در مورد تجزیه‌طلبی در بلوچستان ایران را قائل بود.

یک. نقش گروه‌های افراطی پاکستان در تشدید واگرایی اقوام بلوچ ایرانی

بی‌تردید دولت و نیروهای اجتماعی پاکستان نقش بسزایی در تشدید واگرایی قوم بلوچ ایران با دولت مرکزی دارند. لذا در این قسمت سعی می‌شود گوشه‌هایی از این مسئله روشن گردد.

۱. تحریک اقلیت سنی ایران توسط گروه‌های افراطی پاکستان

واکش دنیای عرب به رهبری عربستان سعودی به چالش انقلاب ایران، ائتلاف و تلاش برای ترویج اسلام سیاسی سنی با رویکرد وهابی و محافظه‌کارانه در منطقه بود. علاوه بر این ایران به‌عنوان تنها دولت اسلام‌گرای شیعی در جهان به لحاظ مذهبی و ایدئولوژیکی، خود را نسبت به شیعیان متعهد کرده بود و نمی‌توانست نسبت به سرنوشت آنها بی‌توجه باشد. در پی این مسئله پاکستان و کشورهای عربی به تحریک اقلیت سنی ایران در مرزهای شرقی پرداختند. (جوادی ارجمند و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۵)

در این ارتباط، مهم‌ترین شهر اهل سنت در ایران زاهدان است که حوزه علمیه مکی این شهر از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. در این مرکز افزون بر طلبه‌های بلوچ، فارس، کرد و ترکمن ایرانی، افغان‌ها و پاکستانی‌های مهاجر نیز مشغول فراگیری علوم مذهبی هستند. نقش مولوی‌ها بعد از انقلاب در مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مناطق سنی‌نشین به مانند تشیع اهمیت ویژه یافت. اکثر این مولوی‌ها در پاکستان درس خوانده‌اند و تحت تأثیر مکتب دیوبندی هستند. آنها به‌طور ناخود آگاه نسبت به پاکستان و مردم آن کشور نگاهی هویتی دارند و از دیدی برادرانه به آنها نگاه می‌کنند (حتی مولوی‌های فارسی زبان) (کاویانی، ۱۳۸۹: ۲۰۱) حزب الفرقان بلوچستان ایران تشکلی عمدتاً مذهبی است که مولوی‌های ناراضی از حکومت شیعی ایران در آن فعال‌اند. این حزب در پاکستان وابسته به سپاه صحابه است. سپاه صحابه پیوسته در ارتباط با حکومت عربستان سعودی است که عمدتاً به دعوت وزارت حج و اوقاف عربستان به آن کشور اعزام می‌گردند (حافظ نیا و کاویانی، ۱۳۸۵: ۳۴)

۲. امنیت گروه‌های تجزیه‌طلب در خاک پاکستان

حوادث تلخ شهادت هموطنانمان در سال‌های اخیر در مرزهای شرقی و جنوب شرقی کشور، مبین این حقیقت است که ساماندهی و هدایت جریان‌های تروریستی از خاک پاکستان صورت می‌گیرد و تروریست‌ها و عوامل نفوذی به راحتی قادر به عبور از مرزهای این کشور به داخل ایران و بازگشت دوباره هستند. در همین رابطه، بعد از حادثه تروریستی ۲۶ مهرماه ۱۳۸۸ در سیستان و بلوچستان، مصطفی محمد نجار، وزیر وقت کشور در سفر به پاکستان و دیدار با زرداری، رئیس‌جمهور وقت پاکستان اعلام می‌دارد: «از رئیس‌جمهور و دولت پاکستان مجدانه می‌خواهیم عوامل تروریستی را که در خاک پاکستان تردد و علیه ایران اقدامات تروریستی می‌کنند، شناسایی و بازداشت کند. همچنین تأکید می‌کند، مرز جمهوری اسلامی ایران همیشه برای پاکستان مرز امن و باثبات بوده است و ما متقابلاً از این کشور انتظارات بیشتری در خصوص امنیت مرزی داریم در این زمینه هرچند مقامات حکومتی پاکستان به ایران قول مساعدت و همکاری لازم جهت برطرف ساختن ناامنی در مرزهای دو کشور، خنثی‌سازی اقدامات تروریستی و تحویل عوامل آن که در خاک این کشور هم تردد دارند، به ایران داده‌اند اما تا کنون شاهد اقدامات مثبت این کشور نسبت به عوامل تروریستی نبوده‌ایم.» (احمدی پور و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۳)

۳. حمایت از گروه‌های تجزیه‌طلب

اگرچه مقامات پاکستان همواره از فعالیت‌های گروه‌هایی از قبیل جندالله اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند، اما در واقع در پشت پرده، پاکستان از وجود این گروه‌ها برای رسیدن به منافع منطقه‌ای خود از جمله امتیاز گرفتن در مورد خط لوله گاز استفاده می‌کند. مناطق بلوچ‌نشین ایران و پاکستان از جمله مناطق توسعه نیافته و محروم‌ترین مناطق هر دو کشور هستند و خشونت در این مناطق با گسترش منازعات در دو سوی مرز و نیز جریان غیرقانونی مواد مخدر، اسلحه و مهاجران بخرنج‌تر می‌شود. (جوادی ارجمند و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۷)

دو. تهدیدات بلوچستان بزرگ علیه امنیت ملی ایران

طبیعتاً آشنایی با ریشه‌های مسئله بلوچستان بزرگ و زمینه‌های تاریخی و سیاسی جدایی‌طلبانه قوم بلوچ ایران در پرتو نزدیکی جغرافیایی و هویتی با بلوچستان پاکستان در دوره زمانی قبل و بعد از انقلاب اسلامی، به بهترین نحو به فهم تهدیدات تجزیه‌طلبی در شرق ایران کمک می‌نماید. در زیر به اهم این تهدیدات اشاره می‌شود.

حملات مسلحانه؛ گروگانگیری و به شهادت رساندن اتباع ایران

پیوندهای قومی و قبیله‌ای پشتون‌ها و بلوچ‌ها و پیروی برخی از گروه‌های افراطی آنها از سلفی‌گری مورد حمایت طالبان و القاعده در این منطقه می‌تواند تهدیداتی جدی علیه امنیت ملی ایران پدید آورد. خیزش‌های جدایی‌طلبانه و مسلحانه قومی، حملات ایذایی چریکی و سبک و روش جنگ‌های جهادی از جمله تهدیدات خطرناک علیه امنیت قومی استان‌های مجاور مرزهای شرقی ایران به‌شمار می‌رود. نفوذ عوامل القاعده و تفکر

طالبانیسم در برخی از جنبش‌های قومی بلوچ می‌تواند به تبانی گروه‌های تروریستی، شبکه‌های جنایی سازمان یافته، احزاب ناسیونالیستی افراطی، بنیادگرایی دینی و غیره بیانجامد و به تدریج جبهه‌ای سیاسی - نظامی برای جمهوری اسلامی ایران در استان‌های مجاور شرقی باز کند. از آنجا که ناامنی‌ها در مرزهای شرقی ایران ایجاب می‌کند که به مسائل و تحولات این منطقه پس از تحولات ۱۱ سپتامبر بیشتر توجه شود، بعضی از مقامات ارشد دولتی ایران معتقدند که گروه جُنَدالله تحت تأثیر تفکرات طالبانیسم هستند. (پیشگاه‌ها دیان، ۱۳۸۶: ۲ - ۱)

این گروه بر پایه مطالبات قوم بلوچ، موجب شکل‌گیری پویش بسیار جدی قومیت‌گرایی و تجزیه‌طلبی در جنوب شرقی ایران شده است و برای پیشبرد اهداف خود از افراط‌گرایی دینی (برداشت افراطی از مذهب اهل تسنن مبتنی بر آموزه‌های سلفی وهابی) و نیز اقدامات تروریستی، به نحو مؤثری بهره گرفته است. گروه‌های گوناگونی پرسنل مرزبانی، حمله به ستون‌های گشتی نیروی انتظامی ایران، حمله به مسافران در محور تاسوکی - زابل و به شهادت رساندن ۲۲ شهروند ایرانی و گروه‌های ۷ تن دیگر، از مهم‌ترین اقدامات این گروه تروریستی به‌شمار می‌رود. نقطه اوج اقدامات این گروه را باید به شهادت رساندن بیش از ده‌ها نفر از افسران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران از جمله سردار شوشتری، معاون نیروی زمینی این نهاد مهم نظامی ایران در اکتبر ۲۰۱۰ دانست که تأثیر بسیار منفی‌ای بر روابط ایران و پاکستان برجای گذاشت. بعد از وقوع این حادثه تروریستی، بلافاصله نوک پیکان موضع‌گیری رسانه‌ها و مقامات ایران، متوجه دولت پاکستان شد و در شدیدترین موضع‌گیری، محمود احمدی نژاد، رسماً مقامات پاکستانی را متهم به دخالت در این حمله تروریستی نمود و خواهان بازداشت و استرداد عبدالملک ریگی، رهبر گروه تروریستی جندالله به ایران شد. اسلام آباد در گام نخست، این اقدام را محکوم کرد و ۱۱ افسر امنیتی ایران را که به‌صورت غیرقانونی وارد خاک پاکستان شده بودند، آزاد ساخت. دستگیری عبدالملک ریگی توسط عوامل اطلاعاتی ایران در فوریه ۲۰۱۱ و سپس اعدام وی، تا حدودی توانست این فضا را تعدیل نماید. (Kouzehgar kaleji, 2012: 149-150) این گروه همچنین توسط وزارت خارجه آمریکا به‌عنوان یک گروه تروریستی در لیست سیاه این وزارت خارجه قرار گرفته است. (<http://www.state.gov>) نهایتاً گروهی موسوم به «جیش العدل»، به‌عنوان بقایای گروهک جندالله، ۱۴ تن از مرزبانان نیروی انتظامی ایران را در سوم آبان‌ماه ۱۳۹۲، به شهادت می‌رساند. وبلاگ این گروه تهدید کرده که به این گونه کشتارها ادامه خواهد داد. این اشرار سپس از منطقه مرزی ایران فرار کرده و در پاکستان پناه گرفتند. با این حال گروه جیش العدل مدعی است که «ده‌ها» نفر دیگر را کشته است.

نتیجه

با توجه به جمیع جهات می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که: از آنجا که پاکستان کشوری است که از ساختار اجتماعی بسیار پیچیده و چند لایه‌ای برخوردار است و شرایط سیاسی و امنیتی بر این کشور به‌گونه‌ای حاکم است

که وجود مذاهب شیعه و سنی با برخورداری از رهبران و طرفداران متعصب در کنار هندوهای غیرمسلمان ساکن جامو و کشمیر موجب شده است که پاکستان همواره رویدادها و حملات تروریستی و انتقام‌جویانه با انگیزه‌های مذهبی را تجربه نماید. آنچه این پیچیدگی مذهبی را تشدید می‌کند، بافت چند قومی و چند نژادی پاکستان است که ریشه در ساختار قبیله‌ای و طایفه‌ای این کشور دارد. از این رو جریانات فعال تروریستی و افراطی در جامعه پاکستان ریشه در عقاید و باورهای مختلفی دارند که در چارچوب ایدئولوژی‌های افراطی، موجب تعیین خط مشی اقدامات آنها می‌شود.

در این رهگذر، تصورات افراط‌گرایان از «خود»، مهم‌ترین عامل ایجاد هویت اسلامی رادیکال بوده است. اعتقاد به این هویت مشترک، موجب انسجام و همبستگی بی‌نظیر آنها در سطوح منطقه‌ای و حتی جهانی شده است که بخش مهمی از قدرت شبکه‌ای و شبکه‌سازی افراط‌گرایان از این بستر ناشی می‌شود. اقدامات گروه‌های افراط‌گرای اسلامی پاکستانی نسبت به امنیت جمهوری اسلامی ایران اصالتاً ریشه در مسائل هویتی دارد، هویت جدیدی که از انقلاب اسلامی ایران در قالب «اسلام شیعی» تعریف شده است و در تضاد با هسته معنایی هویت «اسلام سنی» و البته با رویکرد بنیادگرایانه مسلمان سنی می‌باشد. بدین ترتیب آموزه‌های رادیکالیسم در بستر ایدئولوژی حاکم بر اندیشه دینی اهل سنت شکل گرفته است و هماهنگی کامل بین آنها وجود دارد. از طرفی رشد فزاینده ناامنی در پاکستان، این گرایش و ذهنیت را در میان مردم به وجود آورده که دولت و ارتش، قادر به حفظ نظم و قانون نیستند. این چنین گرایش‌ها و ذهنیت‌هایی در بین مردم پاکستان، باعث شده تا آنها جهت برقراری نظم و قانون به گروه‌های اسلام‌گرای افراطی، گرایش بیشتری پیدا کنند؛ زیرا به باور آنها دولت از درون خود چنان از هم گسسته و در نزاع‌های داخلی و فساد فرورفته است که هیچ امیدی برای تغییر و اصلاح وضعیت موجود از سوی آن نمی‌رود. بنابراین مجموع عوامل روابط غیرکارکردی حوزه‌های سیاست و مذهب گروه‌های اسلام‌گرای افراطی در پاکستان علاوه بر وجود اندیشه وهابیت و همچنین ناکارآمد بودن دولت در ایجاد امنیت و نیز مسائل و مشکلات درونی جامعه پاکستان به دلیل ایجاد و ترویج روحیه بنیادگرایی در درون این جامعه و با توجه به همسو شدن با مسائل هویتی دگرسازانه باعث ترویج روزافزون عقاید ضدشیعی و ضد ایرانی در بستر نیروهای اجتماعی این کشور در قالب انواع تهدیدها علیه امنیت ملی ایران شده است. لذا مهم‌ترین عامل تضاد گروه‌های افراطی با آرمانهای انقلاب اسلامی را می‌توان در منافع فرقه‌ای و هویتی و غیریت‌سازی تصنعی آنان جستجو کرد.

منابع و مأخذ

۱. احمدی، حمید و آرش بیدالله خانی، ۱۳۹۱، «طالبان پاکستان: علل پیدایش، ماهیت و چالش‌های امنیتی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۱، ص ۳۷ - ۲۱.

۲. بشری، اسماعیل، ۱۳۸۷، «امنیت هسته‌ای پاکستان: چالش در حال تشدید»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۴۸، ص ۳۰-۱۷.
۳. پیشگاه‌هادیان، حمید، ۱۳۸۶، «امنیت مرزهای شرقی ایران»، *معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات استراتژیک*، ص ۵-۱.
۴. جمالی، جواد، ۱۳۹۱، *افراط‌گرایی در پاکستان (مبانی، عملکرد و چشم‌انداز)*، تهران، اندیشه‌سازان نور.
۵. جوادی ارجمند، محمدجعفر؛ بیدالله خانی، آرش و پیمان رضایی زاده، ۱۳۹۱، «تحلیل ژئواستراتژیکی روابط ایران و پاکستان با تأکید بر عامل امنیتی»، *فصلنامه مطالعات شبه قاره*، سال ۴، شماره ۱۲، ص ۷۶-۵۱.
۶. حافظ‌نیا، محمدرضا و مراد کاویانی، ۱۳۸۵، «نقش هویت قومی در همبستگی ملی (مورد: قوم بلوچ)»، *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان علوم انسانی*، ج ۲۰، شماره ۱، ص ۴۶-۱۵.
۷. حق‌پناه، جعفر، ۱۳۷۷، «قاچاق مواد مخدر و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش شماره دوم، ص ۱۷۰-۱۴۳.
۸. دهشیار، حسین، ۱۳۸۶، «ستون‌های دوگانه بی‌ثباتی در پاکستان»، *ماهنامه سیاسی اقتصادی اطلاعات*، شماره ۲۴۰-۲۳۹، ص ۷-۱.
۹. دوئروتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت، ۱۳۸۴، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران، نشر قومس.
۱۰. رشیدی، احمد و صفی‌الله شاه قلعه، ۱۳۹۱، «مبانی فکری ضدیت «طالبان‌نیم» پاکستان با شیعیان»، *فصلنامه مطالعات جهان اسلام*، سال ۱، شماره ۲، ص ۱۱۲-۹۳.
۱۱. سجادپور، کاظم و مانده کریمی قهرودی، ۱۳۹۰، «رقابت هسته‌ای هند و پاکستان و پیامدهای آن برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۱۴، شماره ۴، ص ۲۵۷-۲۲۷.
۱۲. شفیعی، نوذر و غلامرضا قلیچ‌خان، ۱۳۸۹، «تبیین تأثیر رادیکالیسم اسلامی بر روابط ایران و پاکستان»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، سال ۱۱، شماره ۴۲، ص ۳۳-۱.
۱۳. شفیعی، نوذر، ۱۳۸۴، «جایگاه پاکستان در رشد اسلام‌گرایی»، *ماهنامه همشهری دیپلماتیک*، شماره ۳.
۱۴. عارفی، محمداکرم، ۱۳۸۲، *جنبش‌های اسلامی پاکستان، بررسی عوامل ناکامی در ایجاد نظام اسلامی*، قم، انتشارات بوستان کتاب قم.

۱۵. عزیزی، پروانه و رزا آذر کمند، ۱۳۹۰، «بررسی عوامل واگرایی قوم بلوچ و تأثیر آن بر امنیت کشور»، *فصلنامه دانشنامه*، شماره ۸۰، ص ۹۵-۱۱۱.
۱۶. عصمت‌اللهی، محمدهاشم، ۱۳۸۸، *جریان پرشتاب طالبان*، تهران، انتشارات الهدی.
۱۷. کاویانی، مراد، ۱۳۸۹، *ناحیه‌گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی*، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۸. _____، ۱۳۸۹، *ناحیه‌گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی*، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۹. لطفیان، سعیده، ۱۳۸۸، «مداخله نظامیان در سیاست خاورمیانه»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، شماره ۴، ص ۲۵۰-۲۲۵.
۲۰. محمدی، حمیدرضا و محمد غنچی، ۱۳۸۱، «چالش‌های ژئوپلیتیکی مواد مخدر در جنوب غرب آسیا (با تأکید بر ایران، پاکستان و افغانستان)»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال ۲، شماره ۱، ص ۹۰-۱۲۱.
۲۱. مسعودنیا، حسین و داود نجفی، ۱۳۹۰، «عوامل مؤثر در تکوین و رشد بنیادگرایی در پاکستان»، *فصلنامه مطالعات شبه قاره*، سال ۳، شماره ۸، ص ۱۱۶-۸۳.
۲۲. مسعودنیا، حسین و صفی‌الله شاه قلعه، ۱۳۸۸، «بررسی علل رفتار خشونت‌آمیز نیروهای اسلامی در پاکستان با تأکید بر طالبانسم»، *دو فصلنامه دانش سیاسی*، سال ۵، شماره ۱، ص ۲۱۸-۱۹۳.
۲۳. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۵، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
۲۴. واعظی، محمود، ۱۳۹۰، «ایران و تهدیدات ناشی از بی‌ثباتی در افغانستان و پاکستان»، *مجله کانون‌های بحران در آسیا*، مرکز تحقیقات استراتژیک (مقالات تخصصی)، ص ۴۵-۱۵.
25. Kouzehgar Kaleji, Vali, (2012), "Ups and Downs in Iran-Pakistan Ties", *Iranian review of Affairs*, Vol. 2, No. 4, 141-178
26. Fondation pour la Recherche Stratégique (2012), "PAKISTAN'S NUCLEAR PROGRAMME:ANETASSESSMENT",RECHERCHES&DOCUMENTSN°04, http://www.frstrategie.org/barreFRS/publications/rd/2012/RD_201204.pdf
27. Australia Government (2013) "pakistan militant groups"
28. <http://www.google.com/url?sa=t&rct=j&q=&esrc=s&source=web&cd=2&cad=rja&ved=0CD>
29. Pant, Harsh V, (2009), "Pakistan and Iran's Dysfunctional Relationship", *Middle East Quarterly*, Spring, Volume xvi: Number 2, pp, 43-50.
30. AustraliaGovernment, (2013), "ThePakistaniTaliban": <http://www.refworld.org/pdfid/514313f12.pdf>
31. Zambelis, Chris, (2006), "Violence and Rebellion in Iranian Balochistan", <http://www.jamestown.org/programs/gta/single/?tx>.

32. South Asian Terrorism Portal, (2013) , “Sipah-e-Sahaba Pakistan”, <http://www.satp.org/satporgtp/countries/pakistan/terroristoutfits/ssp.htm>
33. Roy Olivier (2001) , “ Islamic radicalism in Afghanistan and Pakistan”,
34. <http://www.google.com/url?sa=t&rct=j&q=&esrc=s&source=web&cd=1&cad=rja&ved=0CCgQFjAA&url=http%3A%2F%2Fwww.refworld.org>
35. <http://idsmagazine.org/causes-of-religious-extremism-in-pakistan-an-overview-by-daud-khattak>
36. <http://www.state.gov/j/ct/rls/crt/2011/195553.htm#jundallah>